



Photo tirée de Victor Hugo, dessins et gravés © Editions Hervae, Paris

حضور ری زنده در برزیل

نوشته خوزه دو سوزا رودریگوئز

را منتشر می‌کند و به گرنزی برمی‌گردد و ده سال در آنجا می‌ماند. هوگو و ژولیت در تابستان سفری هفت هفته‌ای به آلمان می‌کنند. هوگو شروع به کار روی مقاله‌ای درباره شکسپیر می‌کند و «شبه جزیره خواب» (Promentorium Somnii) را می‌سراید.

۱۸۶۴ کتاب «ویلیام شکسپیر»، والاترین گوهر نبوغ در تمام اعصار، منتشر می‌شود. از هوگو دعوت می‌شود تا با شرکت در مراسم سیصدمین سال تولد شکسپیر در پاریس به جلسه رسمیت بخشد و توافق می‌شود که یک صندلی خالی نمایانگر او باشد. حکومت سلطنتی این مراسم را تحریم می‌کند. هوگو دیباچه‌ای بر ترجمه جدیدی از شکسپیر توسط فرانسوا - ویکتور هوگو می‌نویسد و نوشتن «کارگران دریا» را آغاز می‌کند. سفر سالانه‌اش این بار او را به آلمان، لوکزامبورگ و بلژیک می‌کشاند.

۱۸۶۵ امیلی دو پوترون، نامزد فرانسوا - ویکتور، می‌میرد. فرانسوا - ویکتور گرنزی را ترک می‌کند و پدرش خطابه تشییع را ایراد می‌کند. هوگو چندین اعلامیه درباره مجازات اعدام صادر می‌کند و به عضویت کمیته پریاسازی مجسمه‌های از بکاریا در ایتالیا درمی‌آید. به مناسبت شصدهمین سال تولد داتنه مقاله‌ای به ژورنال کمندی تک پرده‌ای «مادر بزرگ» را می‌نویسد و سپس همراه با ژولیت به سفری چهار ماهه در کشورهای بلژیک، آلمان و لوکزامبورگ می‌رود. هوگو نامه‌ای به کنگره دانشجویان لیژ می‌نویسد و اعلام می‌دارد که برادری در آموزش و پرورش پیش‌درآمد برادری میان مردمان است. ترانه‌های کوی بوخسکل در پاریس و بروکسل منتشر می‌شود. نوشتن «کارگران دریا» به پایان می‌رسد و شارل هوگو با آلیس لثان ازدواج می‌کند.

۱۸۶۶ رمان «کارگران دریا» منتشر می‌شود. هوگو این رمان را به گرنزی، «پناهگاه فعلی و احتمالاً گور آینده‌ام» تقدیم می‌کند. نمایشنامه‌ای تحت عنوان «پادشاه هزار فرانکی» و یک کمندی تک پرده‌ای به نام «مداخله» می‌نویسد. طی دو ماهی که در تابستان در بروکسل بسر می‌برد و همسر و پسرانش را دوباره می‌بیند، نوشتن رمان جدیدی را تحت عنوان «مردی که می‌خندد» و مجموعه مقالات «سیمای پاریس» را که قرار است به مناسبت «نمایشگاه جهانی» منتشر شود آغاز می‌کند. نامه‌ای سرگشاده در پاسخ به درخواست اهالی کرت، که علیه ترکیه قیام کرده‌اند، می‌نویسد. هوگو همچنین به عضویت افتخاری «کمیته مرکزی قضیه لهستان» درمی‌آید.

۱۸۶۷ هوگو نامه دیگری به مردم کرت و همچنین نامه‌ای درباره نهضت استقلال‌طلبی ایرلند به انگلستان می‌نویسد. یک کمندی دو

۱. مارکزه دی بکاریا، (۱۷۳۸-۱۷۹۴) قاضی و جرم‌شناس ایتالیایی. - م.

عطفی در تاریخ تئاتر برزیل درآمد. با در نظر گرفتن این نکته که قبل از این تاریخ سنت تئاتری شکل گرفته‌ای در برزیل وجود نداشت، اهمیت تأثیر هوگو در این زمینه و گسترش و شکوفایی این تأثیر از قرن نوزدهم به بعد بهتر معلوم می‌شود. در اینجا یک بار دیگر نقش‌نویس - سازی و احیا کنندگی هوگو را به چشم می‌بینیم. این نیروی نوین‌ساز، شعر برزیل را نیز که هوگو از لحاظ شکل، تأثیری قطعی بر آن گذاشت، زیر نفوذ گرفت. سبک شعر کاسترو - آلوس که سرشار از ابداعات خیال‌انگیز، استعارات نامنتظر، تصویرهای بصری انگیزنده و جذب کلامی خاص اشعار جهانشمول می‌باشد و تمام هنجارهای کلاسیک را درهم می‌ریزد، به صورت سنگ بنای جریانی ادبی درمی‌آید که خود کاسترو آلوس نماینده برجسته آن است. کاپیسترانو دو آبرو، مورخ برزیلی، این سبک را «گوندوریسیم» می‌نامد و وجه تسمیه آن «گوندور» پرند بزرگ و بلند پرواز آمریکای جنوبی است که می‌تواند تا بلندترین نقطه کوه‌های آند اوج بگیرد.

«گوندوریسیم» کاسترو آلوس با شعر پر تصویر «بردگان» شکل می‌گیرد، که حمله‌ای پرشور علیه برده‌گیری سیاهان در برزیل است. در مجمع ادبی‌ای که در هفتم سپتامبر ۱۸۶۸ تشکیل شد، یکی از اشعار این مجموعه بلند و شدیداً متعدد تحت عنوان «کشتی بردگان» توسط خود شاعر قرائت شد و با استقبال پرشور روبرو گردید. تخیل بی‌پروا، آرمان‌پرورازی قدرتمند و شکل‌آفرینی پرشکوه شاعر بوضوح تأثیر هوگو را می‌نمایاند. درگیری فعال شاعر جوان و رمانتیک باهیاتی در مسئله برده‌داری سبب شد که گروه کثیری برای لغو برده‌برداری به پا خیزند:

چشم‌اندازی دانه واد... بر عرشه
پیکره‌های سرخگون فرد ریخته بر پای فانوسها.
نور آلوده به خون...
ضربه‌های تازبانه و زنگ زنجیرها...
انباشته پیکره‌های سیاه چون شب
پرجوش و تبالود در رقصی مرگ‌آمیز

مادر دهان گرسنه پواختضار را
بر پستان می‌چسباند تا کودک سیاه را
با خون رگهای تکیده تغذیه کند.
دخترکان برهنه و وحشتزده
به اسارت هیولایان می‌روند
و بی غمگسار ناله سر می‌دهند.

نفوذ ویکتور هوگو در سراسر قرن نوزدهم همه‌جاگیر بود. بیش از صد مترجم به ترجمه آثار او پرداختند، و تنها در ایالت مارافائو واقع در شمال شرق برزیل بیش از ده هزار نسخه از کتاب «بینوایان» به فروش رفت کارنیو لثائو در کتاب‌خویش تحت عنوان «ویکتور هوگو در برزیل» می‌گوید که آثار این شاعر فرانسوی در برزیل خیلی زود و از طریق اولین ترجمه پرتغالی شعر «بانو، دور و بر شما» شهرت یافت؛ این شعر یکی از اشعار کتاب هوگو تحت عنوان «برگهای پاییزی» بود.

اغلب نویسندگان برزیل تحت نفوذ هوگو قرار گرفتند و او را همچون یک قهرمان آزادی بیان، هوادار، پیگیر نوین‌سازی و معمار عدالت اجتماعی بشمار آوردند. اما بدون شک برجسته‌ترین شاگرد هوادار او، آنتونیو دو کاسترو آلوس (۱۸۴۷-۱۸۷۱) شاعر رمانتیک اهل باهیا بود که زندگی کوتاه‌اش سرشار از ماجرا و دستاوردهای خلاق بود.

روحیه رمانتیک او از دوران کودکی ریشه می‌گرفت. پدر بزرگش، خوزه آنتونیو داسیلوا کاسترو، در ناحیه باهیا شخصیتی افسانه‌ای بود که در جریان نبرد استقلال گردان «ماریا» کیتاریا را رهبری کرده بود. بعدها عمویش به عنوان یکی از عاملان پرشور مبارزات عظیم آزادیخواهانه عمل کرد. دایه دو رگه‌اش لئوپولدینا، که رنجهای بردگان سیاه را برایش تعریف کرده بود، منبع الهام او در نوشتن کتاب «بردگان» گردید. و سرانجام معلمش آپیلیو - سزار پورگز پس از کشف استعداد کاسترو آلوس زبان انگلیسی و فرانسه را به او آموخت و به این ترتیب امکان کشف شاعران بزرگ اروپائی نظیر بایرن و هوگو را برای او فراهم ساخت. اگرچه کاسترو آلوس، بخصوص تا آنجا که به شعر او مربوط می‌شد، تحت تأثیر نویسندگان متعدد قرار گرفت، اما هیچیک از آنها نتوانست همچون تأثیر هوگو عمیقاً بر روح حساس این شاعر جوان نفوذ کند. کاسترو آلوس خیلی زود خود را به عنوان پیرو ویکتور هوگو شناساند و بسیاری از اشعار بلند او نظیر «ترانه بوگ» - ژارگال» را ترجمه کرد و بسیاری از آثار خود را به او اهدا نمود.

اصول اساسی درام رمانتیک، آنطور که ویکتور هوگو آن را تعریف می‌کند، در آثار دراماتیک کاسترو آلوس وجود دارد، مخصوصاً در نمایشنامه او تحت عنوان «گوتراگا یا انقلاب در میناس» که از مبارزات استقلال‌طلبانه الهام گرفته شده بود، مبارزاتی که شاعران قرن نوزدهم حامی آن بودند. این نمایشنامه که اکنون صرفاً دارای اهمیتی تاریخی است، به صورت نقطه

این طرح که چهره مردی وحشتزده را نشان می-دهد، یکی از مجموعه طرحهای ویکتور هوگوست که تاریخ آنها به حدود سال ۱۸۶۴ تا ۱۸۶۹ باز می-گردد.



طرحی اثر آشیل دوهریا در صفحه اول چاپ دوم کتاب بوگ ژارجال (۱۸۴۶).

پردهای نیز تحت عنوان «آیا خواهند خورد؟» می-نویسد و مقاله‌ای درباره‌ی پاریس منتشر می-کند که در آن از تاریخ این شهر تمجید می-کند و تصویری باشکوه از آینده آن به دست می-دهد؛ در این تصویر پاریس در قرن بیستم پایتخت اروپای متحد و در قرنهای بعد از آن پایتخت بشریت متحد است. هوگو نامه‌ای خطاب به بنیتو خوارز، رئیس جمهوری مکزیک، می-نویسد و از او درخواست می-کند که «به فیض جمهوری» جان امپراتور ماکسیمیلیان را نجات دهد. هوگو به مناسبت لغو مجازات اعدام در پرتغال با خبرنگاری در آن کشور به نامه‌نگاری می-پردازد. این نامه‌ها در «پیام اروپا» منتشر می-شوند. نامه‌ای به کنگره اتحادیه صلح که در ژنو تشکیل شده است می-نویسد. همراه با خانواده‌اش به بروکسل می-رود و در آنجا اولین نوازش ژرژ را می-بیند و سپس به زیلاند می-رود و این دو سفر سه ماه به طول می-انجامد. صدای گرتزی، راه که حاوی اشعاری خطاب به گاریبالدی به مناسبت شکست او در منتانا است، منتشر می-کند. همچنین در نامه‌ای به اعضای جمهوری پورتوریکو اعلام می-دارد که «آزادی جهان از آزادی مردم آن تشکیل می-شود».

۱۸۶۸ هوگو نامه‌ای به اتحادیه بین‌المللی صلح و آزادی می-نویسد که در روزنامه «پابلیک آپینون» (افکار عمومی)، چاپ واشنگتن، منتشر می-شود؛ همچنین نامه‌ای درباره‌ی مانین، که خاکسترش در حال انتقال از لندن به ونیز بود، به مین پیرستان ونیزی می-نویسد. ژرژ هوگو می-میرد. هوگو دو ماه در بروکسل بسر می-برد. دومین نوازش به دنیا می-آید و او هم ژرژ نام می-گیرد. همسر هوگو می-میرد. هوگو تا مرز فرانسه مراسم تشییع را همراهی می-کند. «مردی که می-خندد» را به پایان می-برد، و به دنبال سقوط سلطنت در اسپانیا دو نامه به آن کشور می-نویسد.

Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo

کاستروآلوس که همچون هوگو دفاع از فقرزدگان و تیره‌بختان را برعهده دارد، به‌عنوان سخنگوی آرمانهای انقلابی نسل خویش چهره می-کند. در شعر «قرن»، به تبعیت از مراد فرانسوی‌اش، مسائل مورد توجه متفکران زمان (از جمله موضوع تبعید ویکتور هوگو) را مطرح می-کند و از این راه به نحوی مستقیم آوای اومانیسیم جهانشمول شاعر فرانسوی را پژواک می-بخشد.

این تقلید زمانی بهتر درک خواهد شد که بدانیم برزیل در فاصله اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم، بخصوص در عرصه سیاسی و حقوقی، دردهای فزاینده‌ی خاص یک جامعه جوان را تجربه می-کرد. آگاهی ملی به نحوی عمیق، در سراسر کشور وجود داشت و جنگ استقلال، آزادی بردگان، جنگ با پاراگوئه، حاکمیت مردمی و برابری ملت‌ها نمونه‌هایی از آن بود. بسیاری از جوانان برزیلی هوگو را - که نماینده منتخب مردم در پاریس بود - همچون یک راهنما و پیامبر، مدافع آزادی و مرید عدالت می‌دیدند. سخنرانیهای او در مجلس ملی و گفتارهای بشردوستانه‌اش نظر‌ها را به خود جلب می-کرد.

نام ویکتور هوگو همواره با مبارزه‌ای که از قرن گذشته در برزیل برای آزادی بشر و دستیابی به حقوق برابر آغاز شده است قرین خواهد بود. او در برزیل هنوز هم حضوری زنده است.

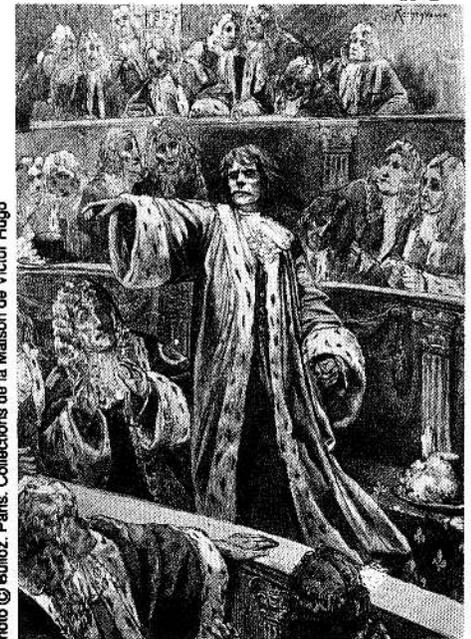


Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo

طرحی از ژرژ دوشه گروس (۱۸۵۹ - ۱۹۳۸) از یکی از مهم‌ترین بخشهای رمان «مردی که می-خندد» (۱۸۶۹)، اثر هوگو. گینیلن، قهرمان داستان، که کولمبا در کودکی دهان او را طوری تغییر شکل داده بودند که انگار همواره لبخندی بربل داشت، در «مجلس ایمان» بی‌عدالتیهای اجتماعی را محکوم می‌کند، در حالی که سایر اشراف با نگاههایی تمسخرآمیز او را می‌نگرند.

خوزه دوسوزا رودریگوئز، برزیلی، وابسته فرهنگی کشورش در سازمان یونسکوست. او که سابقاً استاد دانشگاه کاتولیک ریودوژانیرو و وابسته فرهنگی برزیل در پرتو بود، صاحب چند اثر است که Concretismo (۱۹۷۸)، مقاله‌ای در زمینه شعر بصری در برزیل) و El Grabado in le Brazil: Grabadore Populares (۱۹۷۸)، پژوهشی در زمینه هنر پرتو‌فردار کننده‌کاری در برزیل) از آن جمله هستند.

زندگی و زمان

۱۸۶۹ هوگو «شمشیر»، دو بازیافته گالوس، و «تورگمادا» را برای مجموعه‌ای که بعداً تحت عنوان «ثاق آزاد» منتشر می‌شود، می‌نویسد. با نوشتن «توسل به آمریکا» از آن کشور می‌خواهد که از گرت حمایت کند، و به منظور شرکت در کنفرانس اتحادیه بین‌المللی صلح و آزادی به ژنو می‌رود. چند هفته‌ای را در مسافرت به سوئیس و یک ماه نیز در بروکسل، که یکی از نوه‌هایش به نام ژان بتازگی در آنجا متولد شده است، بسر می‌برد. رمان «مردی که می‌خندد» منتشر می‌شود. نامه‌ای درباره جرج پبیدی بشردوست به کمیته آمریکا در لندن می‌نویسد. بازده شعری هوگو بسرعت افزایش می‌یابد.

۱۸۷۰ هوگو به تقاضایی که از آن سوی اقیانوس اطلس از او شده است با ایراد یک سخنرانی تحت عنوان «برای کوبا» و نامه‌ای تحت عنوان «به زنان کوبایی»، که در نیویورک پناهنده شده بودند، پاسخ می‌گوید. هوگو به فعالیت‌های شعری خویش ادامه می‌دهد و طرح مجموعه «روحی که چون نسیم از چهارسو می‌وزد» را می‌ریزد. در ماه ژوئن پسرش شارل و خانواده‌اش به خانه اوتویل می‌آیند و در آنجا می‌مانند. به خاطر احتمال سقوط قریب‌الوقوع امپراتوری، هوگو در پانزدهم اوت همراه ژولیت، گرنزی را ترک می‌کند و به بروکسل می‌رود و بی‌صبرانه منتظر رسیدن اخباری از پاریس می‌نشیند. در چهارم سپتامبر حکومت جمهوری اعلام می‌شود و هوگو در پنجم سپتامبر پس از حدود نوزده سال تبعید به فرانسه بازمی‌گردد. بلافاصله پس از بازگشت حملاتش را متوجه دشمنان خارجی می‌کند. نامه‌ای خطاب «به آلمانیها» و سپس نامه‌هایی نیز خطاب به مردم فرانسه و پاریس می‌نویسد. اولین نسخه فرانسوی «کیفرها» منتشر می‌شود و منافع آن صرف دفاع از پاریس می‌گردد. منافع بعضی از آثار دیگر نیز در اختیار قریب‌ایان جنگ قرار می‌گیرد. «سال وحشت» تحت تأثیر چنین وقایعی شکل می‌گیرد.

ویکتور هوگو و جمهوری جوان، لیتوگرافی از نقاش فرانسوی، آدولف لئون ویلت (۱۸۵۷ - ۱۹۳۶)، مربوط به سال ۱۸۹۳. این طرح که بیانگر تصویر هوگو - ژان والژان به عنوان پدرخوانده جمهوری - کوزت می‌باشد، نظر جمهوری سوم در باره هوگو و همچنین محبوبیت شخصیت کوزت را به‌عنوان نماد کودکی نشان می‌دهد.

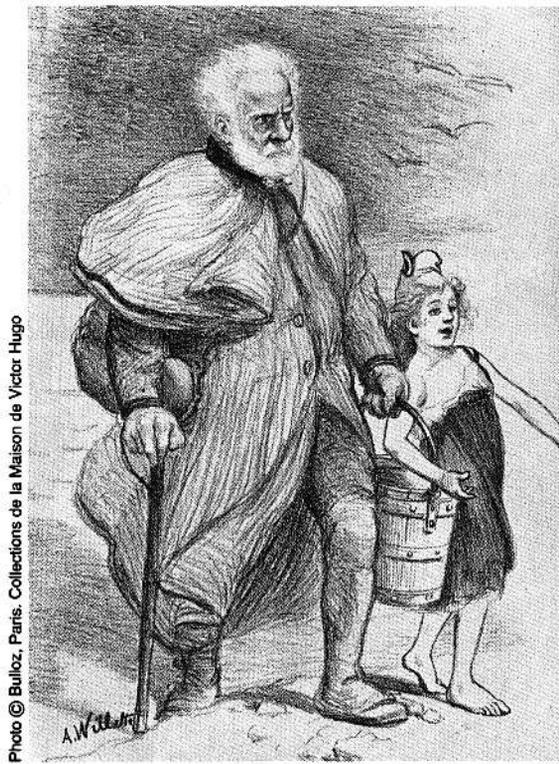


Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo

امپراتوری به دیدار می‌آید

(...) او با چنان جاذبه و هوشی یا من حرف می‌زد که هنگام رفتن به او گفتم: «آقا، شما شهروند بزرگی هستید.»
موردی دیگر. هنگامی که ژرژ را به او معرفی کردم گفتم: «اعلیحضرت، نومام ژرژ را به حضورتان معرفی می‌کنم.» و امپراتور رو به ژرژ گفت: «اینجا فقط یک اعلیحضرت وجود دارد، آنهم ویکتور هوگوست.»

«این مرد چیزی بیش از یک شاهزاده است، زیرا یک روشنفکر است.» این جمله‌ای است که هوگو در نامه‌ای در ۱۸۷۷ در توصیف پدری دوم، دومین و آخرین امپراتور برزیل، که دوست و شیفته آثار او بود، می‌آورد.

دو پدر دو آلکانتارا (۱۸۲۵-۱۸۹۱)، فرهیخته و متفکری که با سنت روشنفکرانه فرانسه پرورش یافته بود، حدود نیم قرن (۱۸۴۰-۱۸۸۹) بر برزیل حکومت کرد و در این دوره پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی در این کشور صورت گرفت که لغو برده‌داری در ۱۸۸۸ یکی از مهم‌ترین آنها بود.

پدری دوم که از کودکی شروع به خواندن آثار هوگو کرده بود، او را بزرگترین نویسنده زنده فرانسه می‌دانست و هوگو نیز احترام زیادی برای شخصیت روشنفکرانه و همچنین لیبرالیسم سیاسی دوران سلطنت روشنفکرانه او قائل بود، دورانی که طی آن برزیل پناهگاهی شد برای تعداد زیادی از تبعیدیان فرانسه.

به مناسبت مرگ شارل ریبرول، یکی از این تبعیدیها، هوگو نامه‌ای برای دوستان برزیلی خود می‌نویسد و می‌گوید: «شما مردمی دارای احساسات والا و ملتی بخشنده هستید. شما از امتیازی مضاعف برخوردارید، سرزمین بکر و نژادی کهن...»

پدری دوم اغلب از پاریس دیدار می‌کرد. در ۲۲ ماه مه ۱۸۷۷، ده روز پس از انتشار مجموعه اشعار «هنر پدر بزرگ بودن»، که هوگو آن را تا حدی با الهام از محبت خویش نسبت به نوه‌هایش ژرژ و ژان سروده بود، امپراتور پدری دوم به دیدن هوگو می‌رود. شرح این دیدار در نوشته‌ای تحت عنوان «دیدنیها»، که بعد از مرگ هوگو چاپ شده آمده است. بخشی از آن چنین است:

«... به هنگام صحبت از شاهان و امپراتوران عبارت «همکاران من» را به کار می‌برد. - یک بار گفت «حقوق من»... اما سپس آن را تصحیح کرد و گفت: «من هیچ حقوقی ندارم، من فقط قدرتی دارم که حاصل یک تصادف است. من باید این قدرت را در راه خیر، ترقی و آزادی به کار گیرم!»

او، وقتی که ژان وارد شد، به من گفت: «من یک آرزو دارم. لطفاً مرا به مادمازل ژان معرفی کن.»

من به ژان گفتم: «ژان من تو را به امپراتور برزیل معرفی می‌کنم.» و ژان با سادگی زیر لب گفت: «او که لباس امپراتوری ندارد.» و امپراتور به او گفت: «مرا ببوس مادمازل.» ژان گونه‌اش را جلو برد، و امپراتور ادامه داد: «ژان، بازوهات را دورگردن من بینداز.»

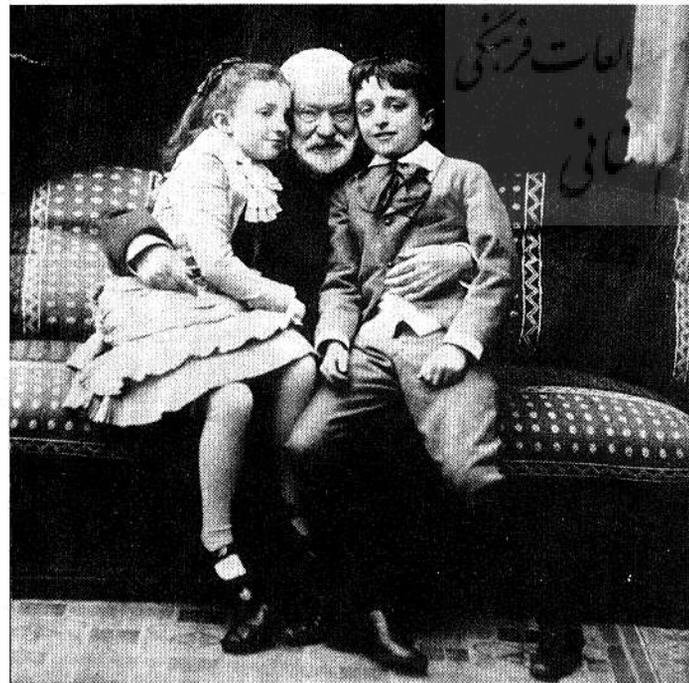


Photo © Bulloz, Paris. Collections de la Maison de Victor Hugo

عکسی از ویکتور هوگو و نوه‌هایش ژرژ و ژان که توسط ا. ملاندیری در ۱۸۸۱ برداشته شده است. پدر آنها شارل هوگو (۱۸۳۶ - ۱۸۷۱)، پسر بزرگ هوگو، در سال ۱۸۶۵ در بروکسل با آلیس لوهان ازدواج کرد.